

تحلیل انتقادی، مقایسه‌ای مواجهه‌ای اهل سنت

و ابن تیمیه با فضایل فاطمه زهرا علیها السلام*

رضا جلیلی**

رحمان بوالحسنی***

چکیده

جایگاه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از مسائلی است که همه مسلمانان آن را پذیرفته‌اند، اما ابن تیمیه در آثارش نسبت به اهل بیت علیهم السلام دیدگاه متفاوتی با اهل سنت دارد؛ همین امر باعث شده برخی او را دوستدار اهل بیت علیهم السلام و بعضی نیز وی را ناصبی قلمداد کنند. با توجه به نفوذ اندیشه‌های ابن تیمیه در میان جوانان اهل سنت (به ویژه ایران) جهت آگاهی بخشی، ضروری است دیدگاه واقعی وی نسبت به اهل بیت علیهم السلام تبیین گردد. بنابراین در این نوشتار با کوششی توصیفی- تحلیلی به بررسی جایگاه و فضایل حضرت فاطمه علیها السلام در سامانه فکری ابن تیمیه بر پایه منابع اصیل اهل سنت و مبانی علمی وی و اختلاف نظر وی با دانشمندان اهل سنت پرداخته شده است. پاسخ به این پرسش که آیا ابن تیمیه ناصبی است؟ نیازمند سطح‌بندی و رتبه‌بندی دیدگاه‌های وی درباره اهل بیت علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام است، به این بیان که ابن تیمیه دارای سخنان متشابه و محکم است و اگر در جایی از فاطمه زهرا علیها السلام به بزرگی و اجلال یاد می‌کند سخنان متشابه و دیدگاه فرعی اوست و اگر به تنقیص و انکار فضایل مسلم‌ایشان علیهم السلام می‌پردازد از نظرات اصلی و محکمت عقیدتی خود پرده برمی‌دارد. در واقع، ابن تیمیه با سخنان متشابه اقدام به ایجاد یک جریان فکری نقابدارانه در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام در آثارش نموده است.

کلید واژه‌ها: ابن تیمیه، اهل بیت علیهم السلام، اهل سنت، تنقیص، حضرت زهرا علیها السلام.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵

** دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب/ rezajalili@chmail.ir

*** استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب/ bolhasani1261@gmail.com

مقدمه

ابن تیمیه از جمله متفکرانی است که در یک موضوع واحد، دیدگاه‌های متفاوت و گاهاً متعارض از خود برجای گذاشته است. همین امر پژوهشگران را در کسب دیدگاه صریح و شفاف وی، دچار حیرت و سردرگمی نموده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان از دیدگاه وی در باب تصوف (ر.ک: جلیلی، ۱۳۹۳: ۲۱) نام برد.

برخی او را از اقطاب صوفیه و بعضی وی را از دشمنان تصوف برشمرده‌اند. نمونه دیگر، نقطه نظر ابن تیمیه در خصوص اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام است.

وی گاهی محبت آنان را واجب می‌داند و گاهی با انکار یا تحقیر فضایل مسلم آنان به این ادعای بزرگ پشت پا می‌زند و از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام تجلیل می‌کند. به صدیقه طاهره علیها‌السلام نسبت نفاق می‌دهد و گاهی نیز ایشان را سیده النساء العالمین می‌نامد! با این توضیح می‌توان پرسش اصلی تحقیق را این‌گونه طرح کرد:

آیا می‌توان ابن تیمیه را ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم‌السلام نامید؟

اگر او ناصبی نیست، پس تنقیص و توهین‌های وی به دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را چگونه تف‌سیر کنیم؟ اگر ابن تیمیه را ناصبی بنامیم تکلیف ما با جملاتی که در تقدیر و تجلیل از ایشان در آثار وی موجود است، چه خواهد بود؟ از میان این طیف از سخنان، کدام یک اصل و کدام فرع است؟ جمع میان این دو دسته از سخنان چگونه است؟

این نوشتار در صدد اثبات این فرضیه است که ابن تیمیه ناصبی است، اما ناصبی گری وی، متمایز از نوع ناصبیان مشهور تاریخ است؛ در واقع او با دوگانه‌گویی (سخنان محکم و متشابه) خط فکری ناصبی‌گری نقابدارانه^۱ را در جامعه اهل سنت پی‌ریزی کرده است.

بنابراین می‌توان سؤال مقاله را به صورت یک قضیه منطقی در قالب دو مقدمه و نتیجه به صورت زیر بیان کرد:^۲

- ابن تیمیه در موارد متعدد به تنقیص شخصیت، انکار و تکذیب فضائل دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته است. (صغری)

- طبق مبنای ابن تیمیه هر گونه اذیت و آزار اهل بیت علیهم‌السلام، ناصبی‌گری است. (کبری)

۱. این تعبیر را از استاد شهید مطهری وام گرفته‌ام. ایشان از ماتریالیسم نقابدار استفاده نموده‌اند.
 ۲. البته برای قضیه از مبانی علمی ابن تیمیه تشکیل شده و صغرای آن نیز از دیدگاه دانشمندان و جوامع روایی اهل سنت است.

نتیجه: ابن تیمیه با تنقیص و انکار فضائل حضرت زهراء علیها السلام موجب اذیت و آزار ایشان شده و در زمره ناصبیان قرار گرفته است؛ البته با این تفاوت که نوع و سطح ناصبی‌گری وی نقابدارانه است نه آشکار.

پس این موضوع، با بررسی و مقایسه دیدگاه ابن تیمیه با علمای اهل سنت و مبانی علمی وی آشکار می‌شود. حتی وجود جریان فکری ناصبی‌گری نقابدارانه با بررسی آثار علمی پیروان وی در عصر حاضر قابل اثبات است به طوری که لحن و عبارات آنها همانند ابن تیمیه است. (ر.ک: القفاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۸۲۴)

۱. پیشینه بحث

علمای اهل سنت در طول تاریخ انحراف عقیدتی و بداخلاقی‌های ابن تیمیه را گوش‌زد کرده و ضمن انتقاد از اندیشه‌های وی، او را ناصبی و منافق خوانده‌اند (ر.ک: عادل کاظم عبدالله، ۲۰۰۷م) اما به طور مستدل به اثبات آن نپرداخته‌اند، البته برخی از نویسندگان ایرانی (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۱) نیز کوشیده‌اند از ناصبی‌گری و دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام با برخی توجیهاات بکاهند!

در این مقاله (برای اولین بار) به اثبات ناصبی‌گری نقابدارانه ابن تیمیه بر پایه معیارهای مقبول اهل سنت و مبانی علمی وی و با سطح‌بندی سخنان او و تقسیم آنها به محکم و متشابه اقدام شده است.

علت تمرکز نویسنده بر بررسی بداخلاقی و توهین ابن تیمیه به ساحت حضرت فاطمه علیها السلام، اجماع مسلمانان بر جایگاه ویژه حضرت و عدم انتفاء شخصی از خلافت سیاسی جامعه است. به عبارت دیگر، چرا ابن تیمیه شخصیت و فضایل فردی را که شخصاً به دنبال حکومت و خلافت نبود این‌گونه مورد هجمه قرار می‌دهد؟ آیا می‌توان توهین و تنقیص‌های ابن تیمیه را حمل بر تندروی یا ستیزه‌جویی وی با شیعیان نمود؟ آیا این رویکرد دلیلی آشکار بر انحراف و ناصبی‌گری ابن تیمیه نیست؟

۲. ناصبی‌گری و مراتب آن

جامعه اسلامی، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد پیدایش دو گروه خطرناک در ابراز دشمنی و مخالفت آشکار با خاندان رسالت بود. در ادبیات دینی، گروه خوارج نهروان به سبب کینه و دشمنی با امام علی علیه السلام (مقریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۸۷) و عثمانی‌ها با سب و لعن

امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام (معروف الحسنى، ۱۳۹۸: ۱۸۶) نواصب یا ناصبی خوانده شده‌اند. اینان دشمنان تابلودار و شناخته‌شده اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام بودند. درباره این دو جریان پایان‌یافته تاریخی به اندازه کافی سخن گفته شده است و نیازی به اطاله کلام درباره آنها نیست.

اما جریان دیگری که به مراتب پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از ناصبیان مروانی و نهروانی بود، در سده هفتم در جامعه اسلامی پا به عرصه گذاشت؛ این جریان مرموز از زمان پیدایش با بهره‌گیری از ظرافت گفتاری و شگردهای ویژه نوشتاری، سطح دشمنی و تقابل با اهل بیت علیهم السلام را تغییر داد و دشمنی آشکار بنی امیه را به تقابل پنهان تبدیل کرد و در بین مسلمانان به ترویج آن پرداخت.

این جریان هیچ‌گاه بغض و کینه خود را شفاف و آشکار بر زبان جاری نمی‌کند، بلکه در لوای دوستی و ابراز محبت ظاهری به اهل بیت علیهم السلام، با تعریف و تمجیدهای شگفت‌انگیز از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اهداف خود را پیش می‌برد.

کانون مرکزی این جریان ناشناخته، ابن تیمیه حرّانی است. با ظهور وی شیوه و سطح مبارزه با اهل بیت علیهم السلام دگرگون شد؛ البته ابن تیمیه نه اهل جنگ با اهل بیت علیهم السلام بود، نه اهل سب و لعن آنان، بلکه به گونه‌ای سخن گفت که بسیاری از پیروان وی، تنقیص و توهین به حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام را ناصبی‌گری ندانستند و در دفاع گفتند: «ابن تیمیه لم یکن ناصباً» او نه تنها ناصبی نبوده بلکه محب خاندان رسالت است و حق ایشان را در کتاب‌های خود به خوبی ادا کرده است. (الخراشی، ۱۹۹۸: ۶۹) و ناصبی‌خوانی ابن تیمیه را حاصل افتراء و برچسب شیعه برای از میدان خارج کردن مخالفانشان توصیف کردند. (همان: ۵)

آنان همچنین اتهام ناصبی‌گری را متوجه پیروان اهل بیت علیهم السلام می‌نمایند و طلبکارانه، منتقدان ابن تیمیه را به عدم فهم عمیق مواضع وی در کتاب «منهاج السنة» متهم می‌نمایند. (همان: ۲۱) عجیب‌تر آنکه برخی نیز در ایران اسلامی این سخن را تکرار می‌کنند و معتقدند: «ابن تیمیه در آثارش از اهل بیت علیهم السلام به اجلال و تکریم یاد کرده است. (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۱)

از نگاه این قلم، ناصبی‌گری مروانیان در قرن هفتم با ابن تیمیه در قامت و پوشش جدید احیاء شده است؛ به همین جهت بر این باور است که ناصبی‌گری منحصر به دو

۱. عثمانیه اصطلاحی سیاسی و نام فرقه‌ای است که بستر تاریخی آن به ماجرای کشته شدن عثمان و پس از آن باز می‌گردد. این عده دو جنگ جمل و صفین را با شعار «یا لثارات العثمان» راه انداختند و خون عثمان را بهانه‌ای برای دشمنی با امام علی علیه السلام قرار دادند؛ «هُمُ الْعُمَانِيَّةُ الَّذِينَ يَغَالُونَ فِي حُبِّ عُمَانَ وَيَتَقَصُّونَ عَلَيَّ». (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج: ۷: ۱۶)

گروه پیش گفته نیست، بلکه همانند بسیاری از مفاهیم مثل شرک و توحید دارای مراتب و لایه‌های گوناگون است. همان گونه که در متون دینی به شرک خفی^۱ اشاره شده است، ناصبی‌گری خفی (نقابدارانه) نیز وجود دارد. بنابراین ناصبی‌گری نیز امری مقول به تشکیک است و ابن تیمیه همین لایه پنهان ناصبی‌گری را که خطرناک‌ترین نوع آن است، تئوریزه کرده است.

۳. دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام از منظر آیات و روایات

نصب در لغت دارای معانی متعدد و گوناگون است، اما در اصل به معنی برپا کردن و پابرجا نگه داشتن چیزی - مثل نیزه - است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۷۵۸) به سببی که برای عبادت نصب می‌شد و هر چه غیر از خدا پرستش شود نصب (جمع آن انصاب) گفته می‌شد. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۲: ۱۳۲) معنی دیگری که لغت‌شناسان برای نصب گفته‌اند و با معنای اصطلاحی آن ارتباط دارد آشکار نمودن بدی، جنگ، دشمنی و مانند آن ضد کسی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۱۳۶)

بر پایه‌ی آموزه‌های اسلامی دو سنی اهل بیت علیهم‌السلام و پرهیز از دشمنی با آنان، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است؛ قرآن و روایات نیز بر این مسئله تأکید دارد. قرآن می‌فرماید: «بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)». (شوری: ۲۳؛ سباء: ۴۷؛ فرقان: ۵۷)

دانشمندان اهل سنت در کتاب‌های روایی خود احایث فراوانی در پرهیز از دشمنی با آنان نقل کرده‌اند^۲ که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۴. مفهوم‌یابی ناصبی از منظر اهل سنت

ابن حجر عسقلانی از دانشمندان اهل سنت، در تعریف ناصبی گفته است: ناصبی‌ها، کسانی هستند که بغض علی علیه‌السلام را داشته باشند و غیر علی را بر وی مقدم کنند. (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۵۹)

۱. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره شرک خفی فرموده‌اند: شرک در میان امت من پنهان‌تر از مورچه‌ای است که در شب تاریک بر روی کوه صفا در حال حرکت است. (اصفهانی، ۱۳۹۴ق، ج ۸: ۳۶۸)

۲. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کسی بر بغض آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بمیرد کافر از دنیا رفته است و بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد». (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۲۲۱)؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم «علی علیه‌السلام بهترین بشر است، هر کس [با] نماید و قبول نکند کافر است». (الهندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۱: ۶۱۰)؛ ابن مغزالی شافعی در کتاب «مناقب الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام» از قول رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است: «هر که پس از من در کار خلافت با علی علیه‌السلام دشمنی کند کافر است...». (ابن مغزالی، ۱۴۲۴ق: ۹۳، حدیث ۶۸)

وی در شرح حال یکی از ناصبیان نیز نوشته است: کسانی که معتقدند علی [ع] قاتل عثمان است یا در قتل عثمان کمک کرده است پس بغض آنها نسبت به علی [ع] از روی دیانت است [و ناصبی اند]. (همو، ۱۳۲۶، ج ۸: ۴۵۸)

شمس‌الدین ذهبی دانشمند معاصر ابن تیمیه می‌نویسد: کسی که برای امام علی [ع] نقصی قائل شود، ناصبی است. (الذهبی، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۳۷۰)

المناولی در ایضاح مفهومی ناصبی قائل است آنها کسانی‌اند که معتقد باشند علی [ع] در جنگ‌هایش به حق نبوده است. (المناولی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۶۱۳)

ابن عثیمین از پیروان ابن تیمیه و علمای وهابی عربستان، ناصبی را چنین تعریف می‌کند: کسانی که اهل بیت را از روی دشمنی نصب می‌کنند و در آنان قبح وارد می‌سازند و ایشان را سب می‌کنند. (ابن عثیمین، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۲۸۳)

حسن فرحان المالکی از مخالفان جریان فکری وهابیت و از علمای معاصر عربستان، ناصبی را کسی می‌داند که علی [ع] و اهل بیت [ع] را لعن نماید یا فاسق بداند و یا فضایل آنها را کوچک بشمارد (تحقیر نماید)... یا اینکه جنگ‌های علی [ع] را اشتباه بداند... پس این‌ها و شبیه این نصب است. (المالکی، ۱۴۱۸ق: ۲۹۸)

۵. ناصبی از منظر فقهای شیعه

در منابع فقهی و روایی شیعه، واژه ناصب کاربرد بسیاری داشته است و در اصطلاح به کسی اطلاق می‌شود که اظهار دشمنی با اهل بیت [ع] نماید (سب یا جنگ) یا فضایل آنها را انکار کند. (مجتهدی، ۱۳۹۳: ۱۶۳؛ النجفی، ۱۳۶۷، ج ۶: ۶۶)

خلاصه آنکه دیدگاه علمای بزرگ اهل سنت درباره ناصبیان، یک‌نوع همراهی و اتفاق نظر با علمای پیرو اهل بیت [ع] دارد. علمای هر دو گروه معتقدند ناصبی بر کسی که اهل بیت [ع] را تکفیر یا سب و لعن نماید یا به تنقیص شخصیت آنان و انکار فضایل ایشان بپردازد، اطلاق می‌شود.

۶. مفهوم‌یابی ناصبی از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه و پیروان او ادعا دارند یکی از اصول اعتقادی سلف صالح، وجوب حبّ اهل بیت است (ابن تیمیه، بی تا: ۲۴) و به طور ویژه محبت علی [ع] را واجب می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۵: ۷۲) و از هر گونه دشمنی با آنها بیزارند و با استناد به صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۹۹۸م: ۹۸۰، حدیث: ۲۴۰۸) تصریح دارند: «و اهل السنة یحبون آل بیت النبی - صلی الله علیه و سلم - لوصیته بهم». (القحطانی، بی تا: ۵۶)

البته در اینجا مقصود وی از اهل بیت، امام علی و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام است. (همو، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۴۹۶)

ابن تیمیه در آثار خود سخنان بسیاری در نکوهش و بیزاری از ناصبیان تابلودار همانند خوارج و مروانیان بر جای گذاشته و تلاش فراوانی در زدودن این عنوان منفی از پیشانی خود و حتی شامیان (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۴۸۸) مصروف نموده که همگی بی‌ثمر و عقیم مانده است.^۱

ابن تیمیه و جریان فکری وی، خواهان حصر جریان ناصبی‌گری در خوارج و بنی‌امیه هستند، اما ما بر این باوریم که ناصبی‌گری اشکال و سطوح گوناگون دارد و ابن تیمیه لایه پنهان آن را تئوریزه و ایجاد نموده است.

ابن تیمیه و مروان مکتب وی در تبیین و ایضاح مفهوم ناصبی‌کوشش بسیار کرده‌اند؛ وی در یکی از آثارش می‌نویسد: «ناصبی کسی است که به علی علیه‌السلام بغض می‌ورزد و معتقد به فسق یا کفر ایشان است.» (همان: ۴۴۷) و در کتاب دیگرش می‌گوید: ناصبیان آنهایی هستند که اهل بیت^۲ را با گفتار یا عمل آزار می‌دهند و در حق ایشان طعنه می‌زنند: «النَّوَاصِبُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ أَهْلَ الْبَيْتِ بِقَوْلٍ [أَوْ] عَمَلٍ». (الهراس، ۱۴۱۵ق: ۲۴۸)

این موارد نشان می‌دهد که ابن تیمیه ادعای بزرگ و شگفت‌آوری درباره اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند، اما لازم است این ادعا با محک و معیار علمای طراز اول اهل سنت سنجیده شود تا عیان شود او دوستدار خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است یا خیر؟ آیا تمجید و تکریم از امام علی علیه‌السلام و همسر گرامی ایشان دلیل بر محبت وی بر آن بزرگوران است یا خیر؟ همان‌گونه که اشاره شد ابن تیمیه را نمی‌توان هم‌طراز ناصبیانی مشهور همچون خوارج و مروانیان قرار داد، زیرا شواهد و قرائن تاریخی که بیانگر سب، لعن یا هر عملی که دال بر دشمنی آشکار و تکفیر اهل بیت علیهم‌السلام از سوی ابن تیمیه در زمان حیات وی باشد، گزارش نشده‌است، اما می‌توان طبق مبنای علمی خودش در خصوص ناصبی‌گری پنهان وی، قضاوت کرد.

ابن تیمیه هم طبق تعریف خود از واژه «ناصبی» در این زمره قرار می‌گیرد، هم طبق دیدگاه دانشمندان اهل سنت. وی بر اساس تعریف مقبول خویش (بخش اول تعریف) به

۱. والله ما فی اهل دمشق نواصب وما علمت فیهم ناصبياً ولو تنقص أحد علیاً بدمشق، لقام المسلمون علیه. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۴۸۸)

۲. مقصود ابن تیمیه از اهل بیت در این مباحث، اصحاب کساء است و این بزرگان قدر متقین اهل بیت نزد تمام مسلمانان‌اند. هر چند اهل سنت و ابن تیمیه همسران پیامبر را هم داخل در اهل بیت می‌دانند: «بَلْ هُوَ [علی] أَفْضَلُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُ بَنِي هَاشِمٍ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ تَبَّتْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ أَدَارَ كِسَاءَهُ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَحَسَنَ وَحُسَيْنَ». (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۴۹۶)

«آزار گفتاری» و «انکار فضایل و تنقیص» اهل بیت علیهم السلام به ویژه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته و مسیر ناصبی‌گری نسل‌های بعد را نیز هموار کرده است. بنابراین مقصود از نصب نقابدارانه نوع و مرتبه‌ای از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است که در عین آگاهی و اذعان به فضیلت و جایگاه آنان، به تنقیص شخصیت آنان، تکذیب یا انکار و کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام بپردازد. در واقع نصب نقابدارانه همان آزار گفتاری اهل بیت علیهم السلام است.

۷. ناصبی‌گری ابن تیمیه از منظر علمای اهل سنت

این پیروان اهل بیت علیهم السلام نیستند که به ناصبی‌گری و نفاق ابن تیمیه تصریح نموده‌اند، بلکه دانشمندان بزرگ اهل سنت در طول تاریخ به طور جدی با افکار انحرافی ابن تیمیه مخالفت کرده، او را منافق، ناصبی، دروغگو، بدعت‌گزار و ملعون دانسته‌اند و کتاب‌های زیادی در رد دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نامطلوب وی به رشته تحریر درآورده‌اند. این موضوع نکته مهم و قابل تأمل است، هر چند وهابیان و پیروان او افشاگری و مجاهدات علمی علمای راستین اهل سنت را نه تنها نپذیرفته‌اند، بلکه آنها را از سر حسادت و کینه با شیخ الاسلام خود (القرموشی، ۲۰۱۳: ۳۲) و مبارزه وی با بدعتها دانسته‌اند. (الریفی، ۱۳۳۰، ج: ۱: ۶۶)

مخالفت دانشمندان دنیای اسلام با اندیشه‌های انحرافی ابن تیمیه به قدری شدید و قابل توجه است که بعد از محاکمه او در دمشق اعلام شد هرکس معتقد به عقاید ابن تیمیه باشد، خون و مالش حلال است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۲: ۱۷۱: ج: ۱: الشوکانی، بی‌تا: ج: ۱: ۶۷)

از گزارش مؤلف الدرر الکامنه به روشنی مشخص است که جامعه اهل سنت آن روزگار، انحرافات و هجمه ابن تیمیه بر اهل بیت علیهم السلام را بر نتافته و او را مستحق مرگ می‌دانستند. برخی دانشمندان از جمله علی ابن محمد بخاری حنفی (متوفای ۸۴۱) با نگارش کتابی با عنوان عجیب «مَنْ زَعَمَ بَأَنَّ مَنْ سَمَىٰ ابْنَ تَيْمِيَةَ شَيْخَ الْإِسْلَامِ كَافِرًا»، نه تنها ابن تیمیه را کافر دانسته بلکه طرفداران و دوستداران وی را نیز متهم به کفر نمودند.

ابن ناصرالدین دمشقی، در رد کتاب مذکور و حمایت از ابن تیمیه، کتاب «الرد الوافر علی من زعم ان من سمی ابن تیمیه شیخ الاسلام کافر» نگاشت. (ر.ک: ابن ناصرالدین دمشقی، ۱۹۸۰: ۴ و ۵۱)

ابن بطوطه، در سفرنامه خود ابن تیمیه را متهم به نقصان عقل می‌کند: «او از فقهای بزرگ حنبلیان دمشق بود، اما به جهت آنکه عقل او پاره‌سنگ (نقصان عقل داشت) بر می‌داشت در خصوص هر چیزی اظهار نظر می‌کرد». (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ۱: ج: ۱: ۱۱۱)

ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴) عبارت شگفت‌آوری در نکوهش و سرزنش وی دارد: خدا ابن تیمیه را خوار و گمراه و کور و کر کرده است و پیشوایان اهل سنت و معاصرین وی از شافعی‌ها و مالکی‌ها و حنفی‌ها بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند. (ابن حجر هیثمی، بی‌تا: ۸۳)

شمس‌الدین ذهبی از معاصرین ابن تیمیه از وی به عنوان «مبتدع» یاد می‌کند. (ذهبی، بی‌تا: ۲۳) و طی نامه‌ای خیرخواهانه، تحلیلی روان‌شناسانه از شخصیت استاد خود ارائه می‌نماید و از خود شیفتگی و صفت زشتِ نفاق و دوگانگی شخصیت ابن تیمیه پرده برداشته و خطاب به او می‌نویسد: «تا به کی خار را در چشم دیگران بینی، شاه تیر را در چشم خود نمی‌بینی؟». (همان، بی‌تا: ۳۲)

تقی‌الدین السبکی نیز در زمان حیات ابن تیمیه دیدگاه‌های ضد اسلامی وی را در باب زیارت قبر پیامبر ﷺ نقد و رد می‌نماید. (السبکی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۶۷)

عبدالله بن الصدیق، ابن تیمیه را دشمن علی علیه السلام، ناصبی و اهل بدعت توصیف می‌کند:

بعضی از افراد به سخنان ابن تیمیه استدلال می‌کنند و او را شیخ الاسلام می‌نامند. او یک فرد ناصبی و دشمن امیرالمؤمنین علیه السلام است و معتقد است که حضرت فاطمه علیها السلام دارای شعبه‌ای از نفاق است. (السقاف، ۲۰۰۷: ۹۷)

حافظ احمد بن محمد صدیق از علمای معاصر اهل سنت، توهین‌ها و جسارت‌های ابن تیمیه به ساحت مقدس فاطمه زهرا علیها السلام را مصداق نفاق و ناصبی می‌داند:

چطور ابن تیمیه را منافق ندانیم، با اینکه نسبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وقیح‌ترین عبارت را آورده است و گفته‌است در حضرت فاطمه علیها السلام [شبهاتی از نفاق هست که قرآن در مورد آنان می‌گوید: «فان أعطوا منها رضوا و ان لم يعطوا منها إذا هم يسخطون» (توبه: ۵۸) لعنت خداوند بر ابن تیمیه باد... (الغماری، ۱۹۶۹: ۵۵)

همو در جای دیگر از ابن تیمیه و ابن خلدون صریحاً با تعبیر ناصبی و دشمن آل‌البیت یاد می‌کند: «هم النواصب، أعداء آل‌البیت [علیهم السلام] کابن تیمیه و ابن خلدون». (همان: ۵۱)

شیخ حسن بن فرحان مالکی از علمای معاصر عربستان در نوشته‌ها و مناظرهای تلویزیونی خود بر ناصبی بودن ابن تیمیه تصریح می‌کند: نصب و ناصبی بودن یعنی انحراف از اهل‌بیت، این انحراف از دشنام مستقیم به پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز می‌شود تا برسد به ذم و دشنام امام علی و حسن و حسین علیهم السلام و انحراف از آنها، ... من در سه مورد به او [ابن تیمیه] ایراد می‌گیرم؛ اول انحرافش از اهل بیت علیهم السلام، دوم تشبیه خداوند به خلق که همان تجسیم است و سوم نصب که می‌خواست به هر وسیله‌ای فضایل امیرالمؤمنین

علی [علیه السلام] را تضعیف کند و احادیثی را در فضایل معاویه تصحیح می‌کرد. این نوع ناصبی بودن در ابن تیمیه موجود است. (فیلم مناظره حسن فرحان: ۱۳۹۴/۰۱/۲۷ به نقل از سایت ولی عصر علیه السلام)

نکته جالب ماجرا آنجاست که پیروان ابن تیمیه بدون در نظر گرفتن اشتباهات فاحش علمی وی و تکفیر اکثر مسلمانان توسط ابن تیمیه، از محاکمه و مناظره‌های علمای مذاهب اسلامی با وی به عنوان «حملات حریبه و وقعات شامیه و مصریه» یاد می‌کنند. (بن حسن السلامی، ۲۰۰۵م، ج ۴: ۵۰۶)

شمار مخالفت‌های دانشمندان سرشناس اهل تسنن در طول تاریخ با انحرافات ابن تیمیه در این نوشته نمی‌گنجد؛ فهرست این واکنش‌ها به دشمنی شیخ الاسلام امویان با اهل بیت علیهم السلام و برداشت‌های ناروای او از اسلام در کتاب «موقف علماء أهل السنة من ابن تیمیه» گرد آوری شده است. (ر.ک: عادل کاظم، ۲۰۰۷م) نحوه مواجهه جامعه اهل سنت آن روزگار که منجر به تحمل قریب بیست سال زندان (جلیلی، ۱۳۹۳: ۲۳) تکفیر و تبعید... گردید، مؤید انحراف عقیدتی و ناصبی‌گری وی از منظر علمای اسلامی است.

۸. شیوه برخورد ابن تیمیه با اهل بیت علیهم السلام

ابن تیمیه در مواجه با خاندان نبوت علیهم السلام یک هدف دارد، اما روش یکسانی ندارد، بلکه متناسب با هر مقام، روش خاص آن جایگاه را انتخاب می‌کند. همین امر موجب شده تا عده‌ای او را طرفدار اهل بیت علیهم السلام بدانند (القرموشی، ۲۰۰۳م: ۱۹۱) و حتی برخی نسبت ناصبی‌گری را به ابن تیمیه نادرست و تنقیصی بودن وی را محتاطانه نمی‌دانند (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۱) و بسیاری نیز او را به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام متهم کنند.

انکار، تکذیب، تضعیف، گزینش، تأویل‌گرایی، مجادله‌گری و تناقض‌نمایی^۱ از ویژگی‌های بارز شخصیت ابن تیمیه در برخورد با اهل بیت علیهم السلام است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگر برخوردهای دوگانه و تناقض‌گویی‌های این عالم حنبلی را مورد توجه قرار دهیم، آشکار می‌شود که وی زمانی به فضایل و مناقب علی و اولاد او علیهم السلام با نظر اجلال می‌نگرد که آن مناقب با فضایل دیگران در تضاد نباشد و فضیلت دیگر صحابه را نفی

۱. یکی از تناقض‌گویی‌های ابن تیمیه، در مواجه با فضائل اهل بیت علیهم السلام است. از طرفی آنها را افضل اهل بیت می‌نامد و از سوی دیگر بسیاری از مناقب آنها را انکار یا تکذیب می‌کند و آنها را با مسلمان معمولی یکسان می‌نگارد. علی علیه السلام را افضل اهل بیت می‌داند، اما به ایشان نسبت صدور فتاوی غلط می‌دهد (۱۹۸۶، ج ۸: ۲۷۹) یا بنی‌امیه را ناصبی می‌داند، ولی از معاویه و یزید ستایش می‌کند (همان، ج ۴: ۴۲۹) یا از ابن ملجم مرادی دفاع می‌کند. (همان، ج ۵: ۴۷) می‌نویسد: «أن الرافضة تعجز عن إثبات إيمان علي و عدالته... فإن احتجوا بما تواتر من إسلامه و هجرته و جهاده فقد تواتر ذلك عن هؤلاء بل تواتر إسلام معاویه و یزید و خلفاء بنی أمیه و بنی العباس و صیاهم و صیاهم للکفار». (همان، ج ۲: ۶۲)

نکند؛ همین دوگانه‌گویی ابن تیمیه را سر بزنگاه رسوا می‌کند. نگاه سفله انگارانه او به فضایل علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام باعث شده تا وی آن‌ها را فضیلت به شمار نیاورد. بنابراین، یکی از نتایج این تاریک‌اندیشی در دوران معاصر، میل فراوان طرفداران او در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام است که از ابراز آن هیچ ابایی ندارند.

در تحلیل و ارزیابی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ابن تیمیه توجه به دوگانه‌گویی و تناقض نویسی امری ضروری است.

همین تناقض بافی‌های او باعث شده دیدگاه وی در هاله‌ی از ابهام بماند. تعریف و تمجیدها از منزلت اهل بیت و تنقیص و تکذیب فضایل امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام توسط ابن تیمیه بسان سربریدن با پنبه است. آنجا که لازم باشد به آسانی فضایل اختصاصی امیرالمومنین علیه السلام را انکار می‌کند و اگر زمینه انکار و تکذیب فراهم نباشد، سیاست تضعیف یا تأویل تحقیرآمیز اتخاذ می‌نماید.

به عبارت دیگر، اذعان و اعتراف ابن تیمیه به برخی از فضایل مسلم اهل بیت علیهم السلام از سر ناچاری است که نتوانسته خورشید تابان را مخفی کند. در واقع این سخنان متشابه‌اند و نباید آنها را از خطوط اصلی تفکر وی دانست، بلکه لازم است متشابه به محکمت ارجاع شوند. توهین و تحقیرهای او در جنگ روانی علیه اهل بیت علیهم السلام از محکمت اندیشه‌های اوست.

۹. مبنای حدیثی ابن تیمیه

برای درک بهتر موضوع، اطلاع از دیدگاه ابن تیمیه در نحوه قبول و رد احادیث سودمند است؛ اطلاع از این مبانی علمی باعث آشکار شدن برخوردهای دوگانه وی با اهل بیت علیهم السلام می‌شود. در توضیح رهیافت حدیثی باید گفت: وی معتقد است قبول یا رد حدیث منوط به اطمینان آور بودن آن است نه ثقه بودن راوی حدیث. بنا بر این رویکرد، أخذ احادیث ضعیف السند و أخبار آحاد پذیرفتنی است. ابن تیمیه مبنای خود در اخذ حدیث را این‌گونه تبیین می‌کند: «اگر روایتی سندهای متعددی داشته باشد، اطمینان آور و حتی علم آور است، هر چند راویان آن از فساق و فجار باشند». (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱۸: ۲۶؛ ج ۱۸: ۱۸)

اما ابن تیمیه به این مبانی علمی خود پایبند نمی‌ماند و در آثارش گاهی از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام به اجلال یاد می‌کند، ولی تا زمانی که فضایل و مناقب آن حضرت با افکار و اندیشه‌های باطل او تزامم و تضاد پیدا نکند. اگر در جایی دیوار فضایل دیگران کوتاه‌تر و ناچیزتر باشد، ابن تیمیه به نمایندگی از آنها وارد کار و زار می‌شود و با توجیه و تفسیرهای

نادرست، شروع به تراشیدن دیوار فضایل علی علیه السلام می‌کند و گاهی نیز این دیوار را نابود و ویران می‌کند تا به زعم خودش فضیلتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام نماند.

آیا ابن تیمیه فقط به امیرالمؤمنین علیه السلام اهانت کرده است؟ عده‌ای توهین‌های ابن تیمیه به امام علی علیه السلام را به مسائل سیاسی صدر اسلام و دفاع از خلفا (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۱) یا تندوری در مخالفت با شیعیان ربط داده‌اند. آلبانی از علمای وهابی با ابراز شگفتی از تجرّی ابن تیمیه در انکار احادیث صحیح در فضیلت امام علی علیه السلام معتقد است: «وی در نقل احادیث دچار اشتباه و در انکار و تضعیف روایات دقت نظر علمی نکرده و در مخالفت با شیعه زیاده‌روی نموده است». (آلبانی، ۱۹۹۵م، ج ۵: ۲۶۴؛ ج ۴: ۳۳۴)

اما انحرافات ابن تیمیه به قدری فراوان و متضاد با چارچوب فکری، عقیدتی اهل سنت است که نمی‌توان آنها را با این سخنان توجیه کرد. نیش قلم مسموم او فقط فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام یا همسر ایشان را انکار نکرده است، بلکه در فتوای متهورانه خود کینه و عداوت دیرینه‌اش با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را این‌گونه آشکار کرده است:

سَدِّ رَحَالٍ (بار سفر بستن) برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرام است و اگر کسی برای زیارت قبر پیامبر به مدینه سفر کند، این عمل او شرک است. (همو، ۱۴۲۳ق:

(۳۱)

از منظر ابن تیمیه سفر برای تجارت یا دید و بازدید اقوام بدون اشکال است و حرمت شرعی ندارد، اما اگر مسلمانان نیت کنند که برای زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه سفر نمایند به شرک دچار می‌شوند، البته او در قدس شریف نیز بالای منبر صریحاً اعلام نمود که به زیارت ابراهیم خلیل نخواهد رفت تا همگان بدانند این عمل نامشروع است. (النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۳۳: ۲۱۳)

صدور این فتوای جنجالی موجب تکفیر ابن تیمیه شد و علمای اهل سنت از آن به «زشت‌ترین» فتوا (عسقلانی، ۱۹۷۱م، ج ۳: ۶۶) و نهی ابن تیمیه (الیافی، ۱۹۹۷م، ج ۴: ۲۰۷) یاد کرده‌اند. پس از شکایت مردم، علما به کفر او فتوا دادند (النویری، ۱۴۲۳ق، ج ۳۳: ۲۱۳) او بالاترین اعمال و مقربات به خداوند را که مشروعیت آن محل اجماع بود تحریم نمود (عسقلانی: همان) و بدین‌سان «تنقیص» ساحت شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را در کارنامه خود ثبت کرد. (ابن‌الوردی، ۱۴۱۷م، ج ۲: ۲۷۹)

این انحراف بزرگ به قدری واضح و بدیهی است که مروجان و پیروان اندیشه وی همچون آلبانی نتوانستند از آن چشم‌پوشی کنند. وقتی شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از قلم زهرآگین وی در امان نمانده، چگونه می‌توان چنین کسی را که با فتوایش شخصیت پیامبر را «تنقیص» نموده ناصبی ندانست؟! بنابراین هر گفتاری برای تصحیح خروج ابن تیمیه از دایره مسلمانی محکوم به شکست است.

۱۰. ابن تیمیه و فاطمه زهرا علیها السلام

ابن تیمیه در خانواده‌ای به دنیا آمد و در محیطی پرورش یافت که با آل محمد صلی الله علیه و آله دشمنی و کینه‌ای دیرینه داشتند. (ذهبی، ۴۱۰: ۳، ج ۱۲۸) تبلیغات منفی و مسموم معاویه علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیهم السلام باعث شده تا ابن تیمیه چند قرن بعد از آن تحت تأثیر علی‌ستیزی بنی‌امیه و رسوبات اندیشه‌های دستگاه حکومتی معاویه ضد علی علیه السلام باقی بماند. (حسن بن فرحان: ۱۴۲۵: ۲۴۲؛ همو، ۱۴۱۸: ۱۷۶) و با درک حقیقت به آزار گفتاری و انکار مناقب اهل بیت علیهم السلام پردازد.

ابن تیمیه درباره تنها یادگار پیامبر اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نظرات عجیب و غریبی ابراز می‌کند؛ از طرفی ایشان را بارها «سیده النساء العالمین» و دختر پیامبر صلی الله علیه و آله توصیف می‌کند (ابن تیمیه، ۱۹۸۶، ج ۴: ۶۳) و از سوی دیگر می‌گوید: «فیها قوادح»؛ در [کار] او عیوب و اشتباهاتی بود. (همان، ۱۹۸۶، ج ۴: ۲۴۳)

مشکل ابن تیمیه و پیروان او همین است، با معیارهای نادرست خود به داوری درباره کسی که برتری او بر تمام زنان عالم را قبول دارد می‌پردازد و به ساحت مقدس او نسبت «نفاق» می‌دهد. (همان، ۱۹۸۶، ج ۴: ۲۴۴) خشم و خشنودی فاطمه علیها السلام را با رضایت و عصبانیت منافقان مقایسه می‌کند و به طور ضمنی به وجود این خصلت زشت در ایشان - العیاذ بالله - اشاره می‌کند:

حال آیا کسی که موضوع خشم فاطمه علیها السلام را طرح کرده و از روی نادانی آن را از مناقب وی به شمار می‌آورد، آیا می‌داند که خداوند در مذمت منافقان فرموده: «و در میان آنها کسانی هستند که در تقسیم غنایم به تو خرده می‌گیرند، اگر از آن غنایم، سهمی به آنها داده شود، راضی می‌شوند و اگر داده نشود، خشم می‌گیرند». می‌بینیم که خداوند در این آیه [توبه: ۵۸] از کسانی (منافقان) یاد کرده که چون مالی به آنها داده شود خرسند و چون به آنها داده نمی‌شود خشمگین می‌گردند و بدین شکل خداوند این گروه (منافقان) را مذمت نموده است؛ حال با چنین توصیفی خشم فاطمه در حالی که شعبه‌ای از نفاق در او بوده، مدح او به شمار می‌رود؟ (همان)

حافظ احمد الغماری در پاسخ به این سخنان، ضمن تصریح به نصب ابن تیمیه می‌گوید:

چطور ابن تیمیه را منافق ندانیم، با اینکه نسبت به حضرت صدیقه طاهره علیها السلام وقیح‌ترین عبارت را آورده است... لعنت خداوند بر ابن تیمیه باد... (الغماری، ۱۹۶۹: ۵۵)

ابن تیمیه در جایی دیگر همین سخنان را تکرار می‌کند و غضب فاطمه علیها السلام را شعبه‌ای از نفاق بیان می‌کند؛ البته در لفافه. (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۳۰۰) یکی از علمای معاصر اردنی همین مطلب را برای ناصبی دانستن ابن تیمیه کافی می‌داند. (السقاف، ۲۰۰۷م: ۹۷)

این سخنان قابل تامل است؛ آنهایی که ابن تیمیه را طرفدار اهل بیت علیهم السلام می‌دانند برای این جملات چه توجیهی دارند؟

اولاً چرا حق خواهی حضرت زهرا علیها السلام با زیاده‌خواهی و دنیاطلبی منافقان یکی دانسته شده است؟

ثانیاً وی در جملات بعدی خود، حدیث پیامبر را (ای فاطمه! خداوند به خاطر خشم تو خشناک و به خاطر رضایت تو خشنود می‌گردد) کذب محض می‌خواند و معتقد است این حدیث در کتب معتبر ذکر نشده و هیچ سند صحیحی ندارد. (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۲۴۸)

اگر این سخنان نشانه ناصبی‌گری نیست پس نشانه چیست؟ او باید چه می‌گفت تا در زمره نواصب قرار گیرد؟ آیا تنها و تنها همین که آشکارا با پاره‌تن (احمد بن حنبل، ۱۴۲۵ق، ج ۳۱: ۲۵۸، ح ۱۸۹۱۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فضایل او مخالفت می‌کند و ایشان را هم‌ردیف منافقان قرار می‌دهد، بر ناصبی بودن او کفایت نمی‌کند؟!

ضمن اینکه ابن تیمیه بر اساس تعریف خود از ناصبی (کسی که با گفتارش اهل بیت علیهم السلام را آزار می‌دهد) در زمره آنان قرار می‌گیرد. وی با این‌گونه رویکرد و اتخاذ روش، عداوت خود را با خاندان نبوت هویدا می‌سازد، فقط شیوه ابراز وی با خوارج و مروانیان متفاوت است. اجلال وی از فاطمه علیها السلام سخن اصلی او نیست، بلکه از متشابهات کلام ابن تیمیه است که بنابراین نمی‌توان بر آنها تکیه کرد.

۱.۱ دیدگاه دانشمندان اهل سنت

یادآوری این نکته ضروری است که در این نوشتار، تناقض و تضاد سخنان ابن تیمیه را با منابع و کتب معتبر اهل سنت که وی آنها را به عنوان کتب معتبر و شخصیت علمی مؤلف آنها را نیز قبول دارد، محک می‌زنیم. وی به غیر صحاح بخاری، مسلم، ترمذی، سنن ابی داوود، نسایی، ابن ماجه (ر.ک: همو، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۶۶) و مسند احمد، از دیگر منابع مقبول اهل سنت مانند کتب ابونعیم اصفهانی، طبرانی (همان، ج ۱: ۲۷۳؛ ج ۲: ۲۱) و محمد بن جریر طبری (همان، ج ۱۳: ۳۸۵) روایت نقل می‌کند یا به سخنان آنان استناد می‌کند، اما فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام در این مصادر را نادیده می‌انگارد.

بخاری و ابو داوود را مجتهد در فقه و مُسلم، ترمذی، نسایی، ابن ماجه، ابویعلی و بزار را پیشوای مجتهدین می‌داند که اهل تقلید از کسی نبودند. (همان، ج ۲۰: ۴۰)

با این توضیح باید گفت ابن تیمیه حدیث معروف «ای فاطمه! خداوند به خاطر خشم تو خشمناک و به خاطر رضایت تو خشنود می‌گردد» را کذب محض می‌خواند و معتقد است این حدیث در هیچ کتاب معتبر و سند صحیحی نیامده است. صحت این ادعا را که از سر آگاهی و التفات این حدیث را دروغ می‌نامد، از منابع معتبر و جوامع روایی صحیح اهل سنت که نزد ابن تیمیه موثق و مرجع (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۲۳۸) محسوب می‌شوند، بررسی می‌کنیم.

این حدیث با این الفاظ و کلمات در صحیح بخاری و مسلم ذکر نشده اما مضمون آن به نحو دیگر با سند صحیح آمده است.

قال رسول الله (صلی الله علیه و سلم): فاطمة بضعة منی، من أغضبها أغضبني. (بخاری، ۱۴۲۳ق: ۹۱۵، ح ۳۷۱۴)

در صحیح مسلم نیز آمده است:

أما فاطمة بضعة منی، یؤذینی ما آذاها. (مسلم، ۱۹۹۸م: ح ۲۴۴۹)

اما این فضیلت مهم دختر پیامبر، نزد حفاظ و حدیث‌شناسان بزرگ، از احادیث معروف و مشهور است که عده‌ای آن را صحیح و برخی حسن دانسته و آن را با سند از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند. (الهیثمی، ۱۹۹۴م، ج ۹: ۲۰۳)

حافظ ابوبکر ابن ابی عاصم (متوفی ۲۸۷ق) در کتاب *الآحاد و المثانی*، این حدیث را بدون هیچ اشاره‌ای به کذب بودن آن ذکر کرده است. (ابن ابی عاصم، ۱۹۹۱م، ج ۵: ۳۶۳، ح ۲۹۵۹)

الحافظ أبو یعلی الموصلی (متوفی ۳۰۷ق) در کتاب *المعجم* این ارزش بزرگ را برای تنها یادگار پیامبر ﷺ ذکر می‌کند بدون آنکه درباره دروغ بودن آن چیزی بگوید. (الموصلی، ۱۴۰۷ق: ۱۹۰، ح ۲۲۰)

الحافظ ابوالقاسم الطبرانی (متوفی ۳۶۰) حدیث مذکور را در *المعجم الکبیر* در دو جا آورده است. (الطبرانی، بی تا: ج ۱: ۱۰۸، ح ۱۸۲؛ ج ۲۲: ۴۰۱، ح ۱۰۰۱)

لازم به یادآوری است این نویسنده و آثارش نیز از منابع تحقیقی شیخ الاسلام امویان می‌باشد، اما ابن تیمیه این فضیلت را انکار می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۱۰)

حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ق) درباره این حدیث می‌گوید سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را ذکر نکرده‌اند: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَ لَمْ يُخَرِّجَاهُ». (نیشابوری، ۱۹۹۰م، ج ۳: ۱۶۷، ح ۴۷۳۰) این در حالی است که ابن تیمیه مکرراً در

تألیفاتش به کتاب حاکم استناد کرده است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۱: ۱۹۵؛ همو، ۱۹۸۶م، ج ۵: ۱۰۵)

این‌ها مشتق از خروار است که دانشمندان ثقه و امینی که ابن تیمیه نیز آنها را قبول دارد این حدیث پیامبر ﷺ را در تألیفات خود آورده‌اند و از «خشم و رضایت» فاطمه زهرا علیها السلام به عنوان فضیلت و منقبت یاد کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان ابن تیمیه را به عدم مراجعه یا ناآگاهی از کتاب‌های حدیث متهم ساخت؛ او فردی پرکار و مطلع از علوم اسلامی به ویژه حدیث بوده و شیخ الاسلام خوانده می‌شده است.

حدیث‌شناسان بزرگی که قبل از او زندگی می‌کردند این روایت را نقل کرده‌اند و کتب روایی آنها در دسترس وی قرار داشته است و از این کتاب‌ها در آثار خود با عنوان کتب معتبر یاد می‌کند. بنابراین، این تکذیب و انکار غیر از دشمنی و کینه نسبت به خاندان وحی دلیلی دیگری ندارد، به گونه‌ای که او را مجبور می‌سازد هر حدیث صحیح را در فضیلت آنان تکذیب نماید! اما برای اثبات فضایل بنی‌امیه و دیگران، به روایات غیر معروف یا مجعول استناد می‌نماید. (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۵۷۱)^۱

ابن تیمیه با گفتار و نوشتارش اهل بیت علیهم السلام را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و فضایل مسلم‌ان را انکار می‌کند، این انکارها نوعی قیام علیه حکم وجدان است.

۱۲. تنقیص شخصیت فاطمه زهرا علیها السلام

همان طور که اشاره شد، ابن تیمیه فضیلت «سیده النساء العالمین» را در حق آن حضرت علیها السلام می‌پذیرد و در صحت آن خدشه‌ای وارد نمی‌کند و حتی برای هم‌سران پیامبر این لقب را به کار نمی‌برد، اما با آزار گفتاری سعی می‌کند این فضیلت را از محتوا تهی کند و بی‌ارزش جلوه دهد. همین امر بزنگاه و لغزشگاه سقوط او در وادی دشمنی با پاره‌تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. باید از ابن تیمیه پرسید چگونه است که خداوند بهترین زن اهل بهشت را از میان منافقان (به زعم ابن تیمیه) بر می‌گزیند؟! آیا این سخن او به معنی زیر سؤال بردن حکمت خداوند نیست؟ آیا منافق خواندن برترین بانوی بهشت به معنای خط بطلان کشیدن بر «ماینطق عن الهوی» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست؟ از نظرگاه وی، برتری یک زن نسبت به تمام زنان دو جهان دارای چه لوازم و آثاری است؟ اگر این عناوین نورانی دارای لوازم و آثار است آنها کدام‌اند؟

۱. از روایات جعلی مکرر در آثار ابن تیمیه، دفاع وی از یزید (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۴: ۵۷۱) است یا اینکه بارها می‌نویسد: علی علیه السلام [خلفای راشدین را برتر از خود می‌دانست. از علی علیه السلام] از وجوه بسیار ثابت شده که گفت: اگر کسی را به نزد من بیاورند که مرا به عمر و ابوبکر برتری دهد او را حد مفتری خواهم زد. (همو، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۴۷۹؛ ج ۳: ۴۷۴)

شگرد وی در تکریم و توهین به خاندان رسالت علیهم‌السلام شبیه کسی است که ابتدا دشمن خود را وحشیانه به قتل می‌رساند، سپس برای پاک کردن آثار جنایات و فریب اولیای دم برای کُشته خود عزاداری می‌کند. اگر در آثار ابن تیمیه می‌بینیم که وی بعضی از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را قبول دارد و از آنها تجلیل و تکریم می‌کند از همین باب است و نمی‌خواهد ناصبی‌گری خود را صریحاً بر زبان آورد چرا که الکنایه ابلغ من التصریح.

شیخ الاسلام امویان برترین زن دو جهان را در ماجرای فدک متهم به دنیاگرایی و مال‌اندوزی می‌کند و به صراحت بر نیش قلم جاری می‌سازد که فاطمه به دنبال ثروت اندوزی بود و حتماً از هوای نفس اماره پیروی کرده است:

فإنَّ أبا بکر إمام لا يتصرف لنفسه بل للمسلمين والمال لم يأخذه لنفسه بل للمسلمين و فاطمة تطلب لنفسها و بالضرورة نعلم أن بعد الحاكم عن اتباع الهوى أعظم من بعد الخصم الطالب لنفسه. (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۵: ۵۲۲)

در این عبارت نیز مشاهده می‌کنیم (العیاذ بالله) «سیده نساء العالمین» ردیلتی مانند مال‌اندوزی و پیروی از هوای نفس را در کارنامه خود دارد. به نظر می‌رسد در فرهنگ لغات ابن تیمیه تعریف خاصی برای واژه «سیده نساء العالمین» در نظر گرفته شده است که با تعریف علمای جهان اسلام و خاندان نبوت مغایرت ماهوی دارد. اگر این سخنان ابن تیمیه نشانده ناصبی‌گری وی نباشد در جهان ناصبی وجود نخواهد داشت. (دسن فرحان، ۱۴۱۸ق: ۱۵۷)

یکی از اندیشه‌های بنیادین اهل سنت جایگاه ویژه صحابه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد آنان است؛ اهل سنت معتقدند: «هر گونه تنقیص صحابه کفر است و تنقیص کننده زندیق است.» (خطیب بغدادی، بی‌تا: ۴۹) حال از ابن تیمیه و پیروان او می‌پرسیم اگر تنقیص صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کفر است، حکم تنقیص شخصیت پاره تن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چیست؟

ابن تیمیه به غیر نسبت نفاق و دنیا دوستی به آن ساحت مقدس صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ماجرای یورش به خانه آن حضرت، نسبت ناروای دیگری را به دختر پیامبر می‌دهد که قابل توجه است؛ همین امر نیز بیانگر نصب نقابدارانه ابن تیمیه است.

ابن تیمیه به امام علی علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام تهمت دزدی و پنهان‌سازی اموال مسلمانان را می‌زند و حادثه تلخ یورش به منزل داماد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با این ادبیات سخیف توجیه می‌کند: «نهایت چیزی که می‌شود گفت این است که او به خانه یورش برد تا ببیند که از بیت‌المال چیزی در خانه مانده است که آن را بین مردم تقسیم کند و به مستحق تحویل بدهد.» (ابن تیمیه، ۱۹۸۶م، ج ۸: ۲۹۱)

این تهمت پراکنی ابن تیمیه در حالی است که طبق گزارش بزرگان علمی اهل سنت، موضوع به اخذ بیعت از امام علی علیه السلام و حاکمیت سیاسی مربوط است (ر.ک: بلاذری، ۱۹۹۶م، ج: ۱، ۵۸۶) نه پنهان سازی اموال توسط اهل بیت، آن هم در ایام عزای رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله.

اگر شخصی حادثه یورش به خانه وحی را قبول ندارد، می تواند آن را بر اساس مبانی علمی طرح و نقد کند، اما دیگر نسبت دزدی یا پنهان سازی به اهل بیت علیهم السلام نمی دهد و شخصیت آنان را تنقیص نمی کند؛ البته ابن تیمیه، باید به این پرسش پاسخ دهد که چه مقدار از بیت المال در خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام وجود داشت که این چنین به آنجا یورش بردند و آن را آتش زدند؟! وی چگونه کشف کرد که خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قصد تصاحب اموال را داشتند؟!

ابن تیمیه در حالی نسبت های زشت به اهل بیت علیهم السلام روا می دارد که به مقتضای آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و طبق نظر بیشتر دانشمندان اهل سنت آنان از هر گونه نقص و ناپاکی دور هستند (حسکانی، ۱۹۹۰م، ج: ۲، ۱۴۰-۱۸؛ ابن حجرهیشمی، ۱۹۹۷م، ج: ۲، ۴۵۲) چه رسد به اینکه اموال مسلمین را اختفا کنند و از تسلیم آن خوداری نمایند!

ابن تیمیه با استناد به این آیه شریفه، امام علی علیه السلام را افضل اهل بیت علیهم السلام معرفی می کند (همو، ۱۴۲۶ق، ج: ۴، ۴۹۶) در عین حال به ایشان و همسر وی تهمت ناروا می زند! حال چگونه می توان این دیدگاه را «نصب» نخواند؟!

تنقیص شخصیت بی نظیر فاطمه علیها السلام آن گونه که برخی پنداشته اند تنها از سر نگاه عثمانی گرایی یا عدم اعتقاد به عصمت ایشان نیست. (میرزایی، ۱۳۹۴: ۲۷۰) چگونه می توان از یک سو قائل به «سرور زنان دو عالم» بودن فردی بود و از سوی دیگر او را متهم به نفاق و دروغ گویی یا پنهان سازی اموال بیت المال کرد.

عدم باور قلبی به برتری فاطمه علیها السلام بر دیگر زنان و اعطاء کننده این لقب بزرگ به ایشان، علت اصلی تمام توهین و تنقیص های ابن تیمیه است. واقعیت امر این است که او این القاب را صرفاً به یک لفظ بی مسمی و عاری از حقیقت تبدیل می کند و برای اثبات مکنونات قلبی خود، راهبرد تکذیب را عملیاتی می کند، چرا که دیوار حاشا بلند است و هزینه ندارد.

کتاب منهاج السنة او سراسر دروغ، توهین و تنقیص شخصیت امام علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است. شیخ جمیل حلیم از معاصران اهل سنت ضمن تصریح بر نصب ابن تیمیه آن را «منهاج فرقة الشاذة» نامیده است.^۱

۱۳. ابن تیمیه و انکار فضیلتی دیگر

عفت و پاکدامنی از ارزش‌ها و فضیلت‌های فطری انسان و از صفات برجسته زنانی همچون مریم در قرآن (تحریم: ۱۲) است. اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه حضرت زهراء علیها‌السلام مصداق اتم و کامل این فضیلت‌اند. ابن تیمیه در پاسخ به ابن مطهر حلّی، ابتدا این فضیلت والا را بدون اشاره به وجود آن در منابع معتبر و مباحث علمی در اطراف آن، تکذیب می‌کند، سپس با توجیهاات نامعقولی آن را تحقیر و بی‌ارزش جلوه می‌دهد:

فإن قوله إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النَّارِ يقتضى أن إحصان فرجها هو السَّبب لتحریم ذريتها على النَّارِ و هذا باطل قطعاً. (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۶۳)

اینکه پاکدامنی و عفت فضیلت محسوب می‌شود یا نه و آیا این منقبت موجب حرمت آتش جهنم بر اولاد معصوم (یازده امام شیعه) حضرت زهراء علیها‌السلام می‌شود یا خیر، فعلاً محل بحث نیست؛ بلکه ادعای ابن تیمیه بر کذب بودن حدیث مذکور، محل بحث است. در ادامه ادعای ابن تیمیه مبنی بر دروغ بودن حدیث «إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النَّارِ» را از نظر حدیث‌شناسان بزرگ، مصادر و مسانید معتبر اهل سنت، به صورت اجمالی بررسی می‌کنیم.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که این حدیث به غیر از منابع شیعه، توسط حدیث‌شناسان اهل سنت تصحیح و نقل شده است. ابوالقاسم طبرانی در کتاب *المعجم الکبیر* این حدیث را به عنوان فضیلت ذکر می‌کند. قبلاً ذکر شد که طبرانی و آثار وی نزد ابن تیمیه از منابع و مراجع علمی وی به شمار می‌رود.

دار قطنی (متوفی ۳۸۵ ق) نیز این فضیلت را طبق اسناد خود از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب خود آورده است (دارقطنی، ۱۹۸۵م، ج ۵: ۶۵) و حاکم نیشابوری آن را طبق شروط بخاری و مسلم تصحیح نموده (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰م، ج ۳: ۱۶۵) و ابی نعیم اصفهانی در *حلیة الأولیاء* (۱۳۹۴، ج ۴: ۱۸۸) و خطیب بغدادی (متوفی ۴۶۳) در کتاب تاریخ بغداد از قول امام جواد علیه‌السلام متن حدیث پیامبر را ذکر می‌کند و می‌افزاید: «قَالَ صَلَّى: خَاصٌّ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ». (۲۰۰۲م، ج ۴: ۸۸) ابن عساکر نیز در دو موضع از کتاب تاریخ دمشق آن را نقل می‌کند. (۱۹۹۵م، ج ۱۴: ۱۷۴؛ ج ۳: ۳۰)

از عالمی مانند ابن تیمیه بعید است با دارا بودن وسعت علم و حافظ حدیث بودن، این حدیث را در منابع روایی مذهب خود ندیده باشد! کافی بود وی به دنباله فرمایش امام جواد علیه‌السلام توجه کند تا آن را تکذیب نکند و سپس حدیث را بی‌ارزش و حقیر جلوه ندهد؛ البته هدف ما پرداختن همه جانبه به شبهات ابن تیمیه نیست، بلکه با ذکر این موارد

می‌خواهیم از عناد و ستیزه‌جویی وی با حضرت فاطمه علیها السلام و ناصبی‌گری او و تئوریزه کردن ناصبی‌گری توسط وی پرده برداریم. از نگاه نگارنده، این تغافل‌ها و ندیدن‌ها ناشی از ناصبی‌گری اوست و نمی‌توان محمل عقلانی برای مواجهه وی با فضایل حضرت فاطمه علیها السلام یافت.

جمع بندی

مسئله دوستی اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از دشمنی با آنان، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است؛ هم قرآن (شوری: ۲۳) و هم روایات اهل سنت بر این مسئله تأکید دارد، اما در این میان، یک جریان فکری با سوء استفاده از اسم اهل سنت و خارج از چارچوب اعتقادی و فرهنگی آنان، دشمنی و کینه درونی خود را نسبت به اهل بیت علیهم السلام ابراز نموده‌اند. ابن تیمیه نظریه پرداز و سخنگوی این جریان پُر سر و صدا است.

ابن تیمیه هم ظاهراً در آثار خود بر این دستور قرآنی تأکید دارد، اما بررسی نظرات علمای طراز اول اهل سنت (درگذشتگان و معاصرین) نشان می‌دهد که ابن تیمیه مانند دیگر دانشمندان اسلامی فکر نمی‌کرده است، بنابراین اندیشه تقابل با اهل بیت علیهم السلام از اختصاصات ابن تیمیه بوده و در میان دانشمندان مسلمان جایگاهی نداشته است. در روزگار معاصر جریان تکفیری وهابیت در نشر و بازخوانی خط فکری نصب نقابدارانه وی اهتمام داشته‌اند، از همین رو، ابن تیمیه از سوی علمای بزرگ اهل سنت به عنوان «پیشوای ناصبیان و منافقان» (عادل کاظم، ۲۰۰۷م: ۱۷۱) و «ناصری خبیث» (السقاف، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۷۳۷) و «دروغگو» شناخته می‌شود.

بر همین اساس، ابن تیمیه را باید به حق، بنیانگذار ناصبی‌گری نقابدارانه و مدرن دانست؛ وی بر اساس تعریف خودش و علمای بزرگ اهل سنت، ناصبی است. برخی تعریف و تمجیدهای وی از اهل بیت علیهم السلام نیز نباید رهنز پژوهشگران گردد و آنها را از اصول اساسی و محکّمات تفکر او غافل نماید و گمان کنند که ابن تیمیه به جهت فضای ضد اهل بیتهی شام جز این نمی‌توانسته بیندیشد و عقاید زمانه اهل سنت در آثارش متبلور شده است.

تلقی ما این است که دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره اهل بیت علیهم السلام از نصب نقابدارانه و تعدد او سرچشمه می‌گیرد و در عین اینکه حقیقت را می‌شناسد، در مقام انکار فضایل آنها بر می‌آید. او مصداق بارز آیه «وَ جَدُّوْا بِهَا وَ اسْتَيْقِنَتْهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا» (نمل: ۱۴) است؛ یعنی انکار حقیقت با زبان در عین اقرار قلب.

می‌توان عملکرد ابن تیمیه در مواجهه با فضایل اهل بیت علیهم السلام و به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام را سیاست دوگانه دانست؛ شیوه وی، یکی به میخ و یکی به نعل زدن است.

یعنی ساختار فکری و محکّمات دیدگاه این ناصبی نقابدار همان توهین و تنقیص‌ها است، نه تقدیر و تجلیل از حضرت زهرا علیها السلام.

نتیجه آنکه:

۱. ناصبی‌گری دارای مراتب است؛ لایه پنهان آن انکار فضایل، تنقیص شخصیت و تحقیر جایگاه اهل بیت علیهم السلام است؛
۲. مواجه ابن تیمیه با فضایل فاطمه زهرا علیها السلام عالمانه و عامدانه است؛
۳. ابن تیمیه طبق مبانی علمی خویش با تنقیص و توهین به اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت زهرا علیها السلام با آزار گفتاری (انکار فضایل و تنقیص) گرفتار ناصبی‌گری شده است و جریان فکری مخالف اهل بیت علیهم السلام را با این شیوه احیا کرده و از اهل سنت در خصوص اکرام اهل بیت علیهم السلام انحراف پیدا کرده است.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن عنین، محمد بن صالح (۱۴۱۹)، شرح العقیة الواسطیة، تحقیق: سعد فواز الصمیل، ج ۵، ریاض: دار ابن الجوزی.
- ابن مغزلی واسطی، علی بن محمد (۱۴۲۴ق)، مناقب أمير المؤمنين علی بن أبي طالب علیه السلام، تحقیق: ترکی بن عبدالله وادعی، صنعا: دارالآثار.
- ابن ناصرالدین دمشقی، محمد (۱۹۸۰م)، الرد الوافر؛ علی من زعم بان من سَمی ابن تیمیة «شیخ الاسلام» کافر، زهیر الشاویش، بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن الوردی، عمر بن مظفر (۱۴۱۷ق)، تاریخ ابن الوردی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن بطوطة، محمد (۱۹۸۷م)، رحلة ابن بطوطة المسماة تحفة النظار فی غرائب الامصار وعجائب الاسفار، تحقیق: محمد عبدالمنعم العریان، بیروت: داراحیاء العلوم.
- ابن تیمیه (بی تا)، العقیة الواسطیة بتعلیق ابن مانع، ریاض: مکتبة المعارف.

- (۱۴۲۳ق)، *الرد علی الأختائی قاضی المالکیة*، المحقق: الدانی بن منیر آل زهوی، بیروت: المكتبة العصرية.
- (بی تا)، *الرد علی الأختائی و استحباب زیارة خیر البریة*، تحقیق: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، القاهرة: الناشر المطبعة السلفية.
- (۱۹۸۶م)، *منهاج السنة النبویة*، محقق: محمد رشاد سالم، الرياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- (۱۴۲۶ق)، *مجموع الفتاوی*، (دوره ۳۷ جلدی) محقق: *انور الباز*، ج ۳، الرياض: دار الوفاء.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۲۶ق)، *تهذیب التهذیب*، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
- (۳۷۹ق)، *فتح الباری بشرح صحیح البخاری*، تعليقات: عبدالعزيز بن باز، بیروت: دارالمعرفة.
- (۱۹۷۱م)، *لسان المیزان*، ج ۲، هند/ بیروت: دائرة المعارف النظامية / مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۹۷۲م)، *الدرر الكامنة فی أعیان المائة الثامنة*، المحقق: محمد عبدالمعید ضان، ج ۲، الهند: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
- ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد (بی تا)، *الفتاوی الحدیثیة*، بیروت: دار الفکر.
- (۱۹۹۷م)، *الصواعق المحرقة علی أهل الرقص والضلال و الزندقة*، المحقق: کامل محمد الخراط، لبنان: مؤسسة الرسالة.
- ابن عساکر، أبو القاسم علی (۱۹۹۵م)، *تاریخ دمشق*، محقق: عمرو بن غرامة العمروی، [بی جا] دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: دار صادر.
- ابوالقاسم، الطیرانی (بی تا)، *المعجم الكبير*، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، ج ۲، القاهرة: مكتبة ابن تیمیة.
- ابی یعلی الموصلی (۱۴۰۷ق)، *المعجم*، المحقق: إرشاد الحق الأثری، فیصل آباد: إدارة العلوم الأثرية.

- احمد ابن حنبل (٢٠٠١م)، مسند الإمام أحمد بن حنبل (مجموعة ٤٤ جلدی)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: موسسه الرسالة.
- الدارقطني، ابوالحسن علي بن عمر (١٩٨٥م)، *العلل الواردة في الأحاديث النبوية*، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفي، الرياض: دارطبية.
- اصفهاني، ابونعيم (١٣٩٤ق)، *حلية الأولياء و طبقات الأصفياء*، مصر: السعادة.
- الألباني، محمدنا صرالدين (١٩٩٥م)، *سلسلة الأحاديث الصحيحة و شيء من فقهها و فوائدها*، الرياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.
- بحراني، يوسف (١٣٧٧)، *الشهاب الثاقب في بيان معنى الناصب*، تحقيق: سيد مهدي رجايي، قم: المحقق.
- البخاري، محمد بن اسماعيل (١٤٢٣ق)، *صحيح البخاري*، دمشق: دار ابن كثير.
- البلاذري، احمد (١٩٩٦م)، *أنساب الأشراف*، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
- ابن أبي عاصم، أبوبكر (١٩٩١م)، *الآحاد و المثنائين*، المحقق: د. باسم فيصل أحمد الجوابرة، الرياض: دار الراية.
- بن حسن السلامي، عبدالرحمان (٢٠٠٥م)، *ذيل طبقات الحنابلة*، تحقيق: عبدالرحمن بن سليمان العثيمين، الرياض: مكتبة العبيكان.
- الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (١٩٩٠م)، *المستدرک علی الصحیحين*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
- الحسكاني، عبدالله بن أحمد (٢٠١٠م)، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- حلي، حسن بن يوسف (١٤١٤ق)، *تذكرة الفقهاء*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
- الخراشي، سليمان بن صالح (١٩٩٨م)، *شيخ الاسلام لم يكن ناصبياً*، الرياض: دار الوطن للنشر.
- الخطيب البغدادي، أحمد بن علي (بي تا)، *الكفاية في علم الرواية*، المحقق: ابو عبدالله السورقي، المدينة المنورة: المكتبة العلمية.
- _____ (٢٠٠٢م)، *تاريخ بغداد*، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي.

- الذهبی، شمس‌الدین (۲۰۰۷م)، *العلو للعلی الغفار*، تحقیق: حسن بن علی السقاف، بیروت: دار الامام الرواس.
- الذهبی، شمس‌الدین (بی‌تا)، *بیان زغل العلم و الطلب*، تحقیق: محمد زاهد الکوثری، القاهرة: المكتبة الازهرية للتراث.
- _____ (۱۴۱۰ق)، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق: شعيب الانووط، مؤسسة الرسالة.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، *الکشف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۳، بیروت: دار الكتاب العربي.
- السبکی، تقی‌الدین (بی‌تا)، *السيف الصیقل*، تحقیق: محمد زاهد الکوثری، القاهرة: المكتبة الازهرية للتراث.
- السقاف، حسن بن علی (۲۰۰۷م)، *مجموع رسائل السقاف*، ج ۱، ج ۲، بیروت: دار الامام الرواس.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام*، ج ۱، قم: دار الهدی للطباعة و النشر.
- عبدالروف المناوی، محمد (۱۴۱۵ق)، *فیض التقدیر شرح الجامع الصغیر*، تحقیق: احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- العریفی، محمد، ۱۴۲۹ق، *موقف ابن تیمیة من الصوفیة*، ریاض، مکتبة دار المنهاج.
- الغماری، احمد بن محمد بن محمد بن الصدیق (۱۹۶۹م)، *علی ابن ابی طالب، إمام العارفين أو البرهان الجلی فی تحقیق الصوفیة الی علی*، تحقیق: احمد محمد مرسی، القاهرة: المطبعة السعادة.
- فراهدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العین*، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: مؤسسة دار الهجرة.
- فرحان المالکی، حسن (۱۴۱۸ق)، *نحو إنقاذ التاريخ الإسلامی*، ریاض: مؤسسة الیمامة الصحفیة.
- فرحان المالکی، حسن (۱۴۲۵ق)، *الصحة و الصحابة بین الاطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی*، الأردن: مركز الدراسات التاريخية.

- _____ (۱۴۳۰ق)، *قراءة فی كتب العقائد المذهب الحنبلي*
 نموذجًا، الاردن، مركز الدراسات التاريخية.
- القحطاني، سعيد بن وهف (بی‌تا)، *شرح العقيدة الواسطية*، الرياض: مطبعة سفير.
- القرموشی، عمر بن صالح (۲۰۰۳م)، *اهل البيت عند شيخ الاسلام ابن تيمية*،
 جده: مركز الناصيل للدراسات و البحوث.
- القفاري، ناصر بن عبدالله (۱۴۱۸ق)، *أصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية*، دار الجيزة، دار الرضا.
- كاظم عبدالله، عادل (۲۰۰۶م)، *دين النواصب*، ج ۱، [بی‌جا]: شبكة انصار الصحابة المنتجبين.
- _____ (۲۰۰۷م)، *موقف علماء أهل السنة من ابن تيمية*، بيروت:
 دار وادی السلام للتحقیق و النشر.
- کوثری، احمد (۱۳۹۳)، «بررسی ریشه های تاریخی ناصبی‌گری»،
 پژوهش‌نامه سراج منیر، س ۴، ش ۱۶.
- مجتهدی، مهدی (۱۳۹۳)، «معناشناسی ناصبی‌گری با تاکید بر متون امامیه تا قرن هفتم»، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۱۳ و ۱۴، س ۴، ص: ۱۸۱-۱۶۳.
- مسلم بن الحجاج، أبو الحسن (۱۹۹۸م)، *صحیح مسلم*، تحقیق: ابوصهیب الکرمی، الرياض: بيت الافکار الدولية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱، تهران:
 وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معروف الحد سنی، ها شم (۱۳۹۸)، *دراسات فی الحدیث و المحدثین*، بیروت:
 دار التعارف.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۹۴)، *منزلت اهل بیت در نگاه ابن حنبل و ابن تیمیه*،
 پایان‌نامه دکتری، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام*، تحقیق: شیخ عباس قوجانی، ج ۳،
 تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- النوری، احمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳ق)، *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، ج ۱،
 القاهرة: دار الکتب و الوثائق القومية.

- الهراس، محمد بن خليل (١٤١٥ق)، شرح العقيدة الواسطية، ويديه ملحق الواسطية، ج ٣، [بى جا]: دار الهجرة للنشر و التوزيع.
- الهندى، علاء الدين (١٤٠٥ق)، كنز الاعمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- الهيشمى، نورالدين (١٩٩٤م)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهرة: مكتبة القدسى.
- اليافى، أبو محمد (١٩٩٧م)، مرآة الجنان و عبرة اليقظان، تحقيق: خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية.